

دارد، در آخرین نماز جمعه خود، به غارتگران تجاری اشاره کرد و دومی، که رئیس بنیاد شهید است، در مصاحبه‌ای، که آخرین شماره نشریه "صبح آترا" منتشر ساخته، از دست به دست شدن خانه‌های ۵۰۰ میلیون تومانی در تهران یاد کرده است (که مقدس ناهای بازار در آن‌ها جایجا می‌شوند).

شکل‌گیری گروه‌بندی "طرفداران ارزش‌های انقلاب"، که رهبر جمهوری اسلامی مستقیماً در آن نقش دارد و بخشی از روحانیون وابسته به موفقه اسلامی را در بر نمی‌گیرد، دیدار شورای رهبری جمعیت موفقه اسلامی با روحانیون و آیتا الله‌های مستقر در شهر مذهبی قم، صدور پروانه انتشار نشریه "شما" بعنوان ارگان مرکزی موفقه اسلامی و یک سلسله اخبار دیگر، که در همین شماره راه توده نیز آنها را می‌خوانید، همگی از جمله پیامدهای فعل و انفعالات جدید در جمهوری اسلامی است. فعل و انفعالاتی که بصورت بسیار طبیعی و وابسته به رشد جنبش مردم، به برخی قشریندی‌های نوین در حکومت نیز انجامیده است!

با این مجموعه تحولات، دو برخورد می‌شود:

گروه اول:

۱- حکومت و جناحیندی‌های وابسته به آن که از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند تا این فعل و انفعالات و موضع‌گیری‌ها و اختلافات را ناشی از برخورد بیاصطلاح سلیقه‌ها، آراء و عقاید بین بلند پایه‌ترین مقامات جمهوری اسلامی معرفی کنند و از رشد بازهم بیشتر آگاهی مردم جلوگیری کنند. آنها با همین هدف، تنش‌های بزرگی را که در جامعه و علیه حکومت جریان دارد، در جنگ حیدری‌ها و نعمتی‌ها در حکومت خلاصه کرده و آنرا تعریف و تبلیغ می‌کنند. مثلاً ستیز بین رفسنجانی با ناطق نوری و یا خامنه‌ای با رفسنجانی و...

۲- اپوزیسیون - عمدتاً راست - جمهوری اسلامی که با استفاده از همه وسائل و امکانات تبلیغاتی خود در همین جهت عمل کرده و بدین ترتیب با حکومت هم‌نوا می‌شود. این اپوزیسیون نیز درست به همان دلیل و با همان انگیزه‌های حکومت - در مهاجرت و از طریق رادیوهای فارسی زبان برای ایرانیان داخل کشور - سرگرم تبلیغ جنگ حیدری و نعمتی در جمهوری اسلامی است و پا را از دایره‌ای که حکومت نیز در آن حرکت می‌کند فراتر نمی‌گذارد. جلوگیری از رشد آگاهی مهاجرین و نزدیک شدن آنها به واقعیات جامعه امروز ایران، هدف این اپوزیسیون نیز هست.

این اپوزیسیون که با کمال تأسف و تأثر بخش بزرگی از جناح چپ اپوزیسیون را نیز با خود همراه کرده و یا بدنبال خود می‌کشد، نه به تحولات در جامعه و جنبش مردم اعتقاد دارد و نه اصولاً طرفدار چنین تحولاتی است! در حقیقت اگر جنگ حیدری و نعمتی مفهومی داشته باشد، در برخورد آراء، عقاید و سلیقه‌های این دو (حکومت و اپوزیسیون راست آن) در اداره سیاسی کشور قابل تعریف است. تأکید بر اداره سیاسی حکومت، بدین دلیل ضروری است، که این دو کوچکترین اختلافی بر سر نظام اقتصادی کنونی در جامعه ندارند. شاید یکی کمتر صنعتی و بیشتر تجاری و دیگری بیشتر تجاری و کمتر صنعتی فکر کند، و الا در پیگیری سیاست‌های اقتصادی وابسته و دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر دو - حداقل بخش غالب در حکومت - با هم موافقت!

همین سیاست هدایت شده، عملاً موجب شده است، تا اپوزیسیون مترقی به ریشه‌های اختلافات و قشریندی‌های کنونی در میان نیروهای مذهبی جامعه و نیروهای حکومتی و حاشیه حکومتی توجه نکرده و پشت به جنبشی که در داخل کشور جریان دارد، در انتظار لحظه سقوط جمهوری اسلامی انفعال پیشه کند. البته این انفعال با شعارها و موضع‌گیری‌های چپ روانه و یا برخی چپ‌نمائی‌ها (نظیر تحریم انتخابات) نیز همراه است. بدین ترتیب شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بر سر کار آمدن جمهوری و یا نیم پادشاهی مشروطه که جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مهاجرت مشوق و تئوریزه‌کننده آنست، همچنان ادامه دارد و ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی نیز به سنگ‌سازی خود برای مقابله و رویارویی با جنبش مردم ادامه می‌دهد و با بهره‌گیری از هر امکاتی، در جهت ایجاد شکاف در جنبش و تداوم جدائی اپوزیسیون مترقی اما مهاجر جمهوری اسلامی از جنبش داخل کشور عمل می‌کند.

گروه دوم:

۱- طیف گوناگونی از نیروهای مذهبی و حتی غیر مذهبی (نابرتقسیم بندی که جمهوری اسلامی از مذهبی و غیر مذهبی کرده است)،

جناحیندی‌ها، به چه مفهوم است
و چرا نمی‌توان منکر آن شد!

نمی‌توان پشت به جنبش مردم، شعار دفاع از آن سرداد!

* شکست برنامه اقتصادی امپریالیسم
در ایران (تعدیل اقتصادی و خصوصی
سازی) و رشد مقابله استقلال طلبانه با
ادامه آن، ریشه اساسی صف بندی‌های
حکومتی، خشونت‌های ارتجاع و
حوادث آینده ایران است!

در آستانه انتخابات مجلس پنجم و در دوران پس از این انتخابات، که با برخوردهای بسیار جدی همراه شد، تحولات قابل توجهی در جمهوری اسلامی روی داده است. تمامی این تحولات الزاماً مثبت نیست، اما اگر همه آنها را در چارچوب شتاب آگاهی وسیع‌ترین افشار و طبقات اجتماعی از آنچه در جمهوری اسلامی می‌گذرد ارزیابی کنیم، آنوقت مجموعه این تحولات مثبت است!

طی همین دوران، گروه‌بندی‌ها، جناحیندی‌ها، احزاب و حتی شخصیت‌های مستقل، بتدریج وارد میدان شدند و بدین ترتیب به دوران یکه تازی سیاسی سرمایه داری تجاری وابسته ایران (بازار) و روحانیت همسر و همسنگر با آن که در سال‌های جنگ با عراق و سال‌های پس از آن در تار و پودر سایه جریان داشت خاتمه داده شد. پایان این مرحله از یکه تازی‌ها، همراه شد با شکست بزرگ روحانیون وابسته به سرمایه داری بازار (موفقه اسلامی) و پر قدرترین امام جمعه‌های شهرهای بزرگی نظیر تبریز، شیراز، مشهد و... که در عین حال از رهبران جامعه روحانیت مبارز نیز بوده و هستند!

بدین ترتیب مردم در انتخابات اخیر، در هر کجا که توانستند - علیرغم همه کارشکنی‌ها، تهدیدها و اعمال فشارهای حکومتی - دست رد به سینه روحانیون حکومتی و متحدان بازاری آن گذاشتند. در واقع این شکست بزرگی برای روحانیون حکومتی، ارتجاع مذهبی و متحدان سیاسی - اقتصادی آن در بازار بود، که برخی فروداشتی‌ها را در درون این اتحاد نیز بوجود آورد. حاصل این شکاف در اتحاد مقدس (بازار - روحانیت) حرکت‌های مستقل وابستگان سیاسی سرمایه داری تجاری ایران در ماه‌های اخیر و برخی موضع‌گیری‌های مستقل روحانیون حکومتی است. این موضع‌گیری‌ها را شاید بتوان در بازارترین نشانه‌های آشکار، در حال حاضر، در کشاکشی جستجو کرد که بر سر انتخاب ریاست جمهوری آینده در جریان دارد. روی دیگر این شکاف، تغییر سنگر و تغییر موضع برخی روحانیون و حکومتیان در ماه‌های اخیر و برخی استقلال‌های آنها از بازار و حزب موفقه اسلامی است!

شاید بتوان آخرین اظهارات آیتا الله‌ها داشته آفرین حکومت "جنتی" و حجت الاسلام هراس زده "رحیمیان" را نشانه‌های این موضع‌گیری‌های نوین دانست. اولی، که تبلیغات اسلامی و رهبری گروه‌های فشار را برعهده

مردم است، رفرمی اعلام می کنند که جمهوری اسلامی نتوانست آنرا بخوبی اجرا کند. یعنی برنامه اقتصادی امپریالیسم را تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" که در تمام جهان با مقاومت مردم روبرو شده، جمهوری اسلامی نتوانست خوب اجرا کند و لابد اگر ما باشیم بهتر اجرا می کنیم!

این از سر اتفاق نیست که منتقدان دولت رفسنجانی در حکومت و بویژه منتقدان برنامه دوم وی (که به نوشته مطبوعات و چهره های شناخته شده چپ مذهبی علول از برنامه صندوق بین المللی ایت) همان انتقاداتی را به وی دارند که نویسندگان مطالب اقتصادی و کارشناسان طرف مصاحبه با "کیهان لندن" به وی دارند! ما اعتقاد داریم که این از سر اتفاق نیست، زیرا معتقدیم پایگاه طبقاتی و خواست هر دو گروه بندی یاد شده یکی است و همانطور که در بالا اشاره کردیم، تنها یکی کمتر صنعتی و بیشتر تجاری و دیگری بیشتر تجاری و کمتر صنعتی می اندیشد، والا در وابستگی و پیگیری سیاست های اقتصادی امپریالیسم وحدت نظر دارند.

این نکته بسیار درس آموز است، که بخش عمده چپ و اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی در خارج از کشور نیز، در شعار و تبلیغاتی به ظاهر متفاوت همان راه محتاطانه ای را پیگیری می کند که چپ مذهبی در داخل کشور پیگیری می کند و پیوسته خطر انزوا و دور ماندن از پایگاه مردمی آنرا تهدید می کند. این چپ و نیروی مترقی نیز، در حالیکه خود را طرفدار آرمان های سوسیالیستی معرفی می کند و در حالیکه از ترسیم این آرمان ها بر روی کاغذ و روشن کردن تکلیف خود و مردمی که باید از میان آنها نیرو برای خود کسب کند طفره می رود، حاضر نیست مبارزه با برنامه اقتصادی که در جمهوری اسلامی پیگیری شده و می شود را سازمان داده و شعارها و تاکتیک های خود را بر این اساس برگزیند. شاید بتوان در مورد بخشی از این نیروها گفت، که اگر نیروهای چپ مذهبی در داخل کشور بر اساس پاره ای ملاحظات سیاسی و در جهت حفظ موقعیت خود و ادامه حضور علنی در جامعه تن به برخی ملاحظات داده اند، این بخش مهاجر، برای نرنجاندن و ای بسا جلب روی موافق اپوزیسیون راست و حامیان بین المللی آن تن به چنین سازشی داده و خود را از جنبش مردم جدا ساخته است. سکوت درباره مبارزه جهانی با "لیبرالیسم اقتصاد" و "تعدیل اقتصادی" و یا "تعدیل ساختاری"، که در تمام نشریات مترقی و چپ اروپا و امریکای لاتین منعکس است، جز برداشتی اینچنین را بدنبال نمی آورد!

در اعماق جامعه چه می گذرد؟

آنچه را ما در دوران اخیر بر آن تاکید داشتیم و اکنون نیز بر آن تاکید داریم، اینست که صف بندی ها هم در حکومت و هم در جامعه ریشه در خواستگاه های اقتصادی و طبقاتی دارد. در اینکه ارتجاع حاضر در حکومت، می خواهد جامعه را از نظر فرهنگی ۱۴۰۰ سال به عقب بازگرداند، جای انکار نیست، اما نخستین سوال باید این باشد، که همین ارتجاع چرا و بر اساس کدام منافع اقتصادی، در کسوت تجارت وابسته، وارد کننده و فروشنده انواع مدون ترین تولیدات است؟

نمی توان منکر ریشه دار بودن تفکرات و ایدئولوژی های این بخش از ارتجاع حاکم بود، اما می توان با برشردن تناقضات اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در میان این طیف، به این نتیجه نیز رسید که ارتجاع مذهبی امروز دست مایه ارتجاع اقتصادی نیز می باشد. بنابراین این استدلال در جریان مبارزه با اقتصاد حاکم بر جامعه (تجاری وابسته) در عمل به ارتجاع مذهبی نیز یورش برده شده است.

تنش های موجود در حکومت و شکل گیری جناح بندی ها و تشریندی های نوین نیز در عین حال که مستقیماً تحت تاثیر اوضاع کنونی جامعه و جنبش مردم است، خود نیز بازتاب همین دوری و نزدیکی به صف بندی مخالف نوع اقتصاد حاکم بر جامعه و موافقان ادامه این روند است.

این صف بندی ها، که در انتخابات اخیر خود را به وضوح نشان داد و ادامه آن به تشکیل فراکسیون های مختلف در مجلس و گروه بندی های خارج از مجلس کشیده شده است، در حقیقت از دل شکست برنامه اقتصادی "تعدیل" بیرون آمده است. برنامه "تعدیل اقتصادی" که بنا بر اظهارات بخشی از چپ مذهبی، بخشی از کارگزاران دولت و سران مولفه اسلامی و روحانیت مبارز در برنامه دوم دستخوش تغییرات جدی شده، خود به خود مشوق این صف بندی ها بوده است.

جنگال رو به رشدی که اکنون در جمهوری اسلامی بر سر انتخابات ریاست جمهوری جریان دارد نیز در حقیقت ریشه در همین شکست دارد. آنها که حکومت مطلق خود را طلب می کنند و بسا چوپ و چماق از مردم رای می خواهند، معتقدند دولت نتوانست "تعدیل اقتصادی" و بویژه خصوصی سازی

ملی، روشنفکران و دگراندیشان داخل کشور، در حالیکه به عمق و ریشه رویدادها توجه دارند، پایگاه های اقتصادی و طبقاتی رویارویی ها را می شناسند، با تمام نیروی ممکن خود در جهت به عقب راندن ارتجاع از حکومت و سرنوشت ایران عمل می کنند و... از اعلام صریح این ریشه ها خود داری می کنند و بر اساس ملاحظاتی که اغلب قابل درک نیز می باشد، برای ورود به مراحل بالا تر افشگری خود داری می کنند. این طیف نیز اغلب با جلوگیری برخی چهره های شناخته شده در جمهوری اسلامی، که نظراتی مخالف ارتجاع سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-مذهبی حاکم دارند، عمدتاً و در حالیکه نیرو برای این چهره ها فراهم ساخته و مقابله های آینده را سازمان می دهند، از ترسیم دقیق مرز بندی های طبقاتی، اختلاف برنامه های اقتصادی و سیاسی طفره می روند. چنین تعریفی در حال حاضر، بصورت عمده شامل حال نیروهای مذهبی موسوم به چپ مذهبی می شود. آنها در حالیکه چهره های شناخته شده ای را از میان کارگزاران سال های اولیه پیروزی انقلاب برجسته ساخته و به مقابله از بالا می اندیشند، به بسیج آگاهانه مردم از پائین بهای لازم را نمی دهند.

این کم بها دادن به ضرورت آگاه ساختن و بسیج مردم در پیرامون طرح های اقتصادی و سیاسی، در عین حال که مانند گذشته، پیوسته خطر سازش های از بالا را همراه دارد، این نیروها را نیز از حمایت آگاه مردم و اتکاء به جنبش مردم محروم می سازد.

این همان خطری است که در حال حاضر چپ مذهبی ایران و حتی میلیون بسیار منتقد حکومت را در داخل کشور و در رویارویی با ارتجاع حاضر در حکومت تهدید می کند. بر اساس همین واقعیت است، که حتی از زبان میلیون منتقد حکومت که امکان مصاحبه های پیاپی رادیویی و صدور بیانیه در داخل کشور را دارند، کمتر اشاره ای به طرح های جایگزین اقتصادی برای آینده ایران می شود و بدین ترتیب اشتراک نظرها در میان همه منتقدان مذهبی و غیر مذهبی حکومت آنچنان روشن نمی شود که وحدت عمل آینده را پایه ریزی کند. این ضعف بسیار جدی، در حالی وجود دارد، که امروز استقلال کشور و هویت واقعی نیروهای ملی که خود را مدافع استقلال کشور می دانند، در گرو آن برنامه های اقتصادی است که در مقابل برنامه های دیکته شده سرمایه داری جهانی و بویژه امریکا قرار دارد. مقابله با برنامه "تعدیل اقتصادی" در جمهوری اسلامی، می تواند وجه اشتراک همه نیروهای مذهبی، ملی، دگراندیش برای دفاع از استقلال کشور باشد، اما بدان شرط که برنامه جایگزین آن و انشای کارگزاران و مدافعان این برنامه ضد ملی نه تنها اعلام بلکه در میان مردم تبلیغ شود. هر اندازه این صف بندی روشن تر و دقیق تر شود، جلب حمایت مردمی و مقابله با ارتجاع حکومتی و کارگزاران سرمایه داری غارتگر تجاری در کشور آسان تر می شود.

ما بر ضرورت روشن تر شدن (نه انکار وجود آن) صف بندی ها تاکید می کنیم، زیرا روند آنرا در داخل کشور هنوز بسیار کند ارزیابی می کنیم. آنچنان کند که هنوز میدان مانورهای متعدد را برای ارتجاع بازار-روحانیت جهت گمراه ساختن ناراضی مردم باقی گذاشته است. مطالبی که از نشریات داخل کشور و به قلم نویسندگانی نظیر "دکتر علمداری" و "علی حصوری"، بعنوان نمونه در شماره های ۵۱ و ۵۲ راه توده بازتاب یافته است، کوششی است در جهت نشان دادن تلاش ها در جهت ترسیم صف بندی ها، در میان دگراندیشان داخل کشور که نمی توان آنرا کافی دانست.

در همین زمینه "راه توده" تاکنون تلاش کرده است، با بازتاب برخی مطالب منتشره در نشریات وابسته به سازمان ها و گروه های مذهبی حاشیه حکومت و یا خارج از حکومت، (نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، طیف جمع شده در اطراف نشریه "کیان" و...) خوانندگان خود را در جریان این کوشش در داخل کشور و در میان این طیف از نیروهای منتقد و مخالف سیاست های حکومت قرار دهد.

سیر رویدادها، بویژه پس از انتخابات در ایران نشان می دهد که ارتجاع برای جلوگیری تعمیق جنبش و آگاهی مردم از ریشه اساسی مشکلات امروز جامعه، تلاش می کند، با انواع حادثه آفرینی ها، جنبش را در سطح نگاهداشته و آنرا تحت تاثیر مستقیم تندروی های ارتجاعی مذهبی در عرصه های مختلف فرهنگی-اجتماعی هدایت کند. حضور گروه های چماق بدست فشار در جامعه حاصل این تئوری ارتجاع است!

۲- در خارج از کشور نیز وضع در کیفیتی ضعیف تر، مشابه داخل کشور است. در حالیکه اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در همان خط ارتجاع حاکم، حادثه آفرینی های حکومتی را در عرصه های فرهنگی و اجتماعی چنان بزرگ می کند، که مانع اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی در رسیدن به عمق واقعیات ایران می شود، خود نه تنها منتقد برنامه های اقتصادی حکومت نیست، بلکه نگران ناتمام ماندن آن نیز هست. آنها آنچه را که در سالهای برنامه اول و دوم دولت هاشمی رفسنجانی (بویژه برنامه اول) و حاصل آن سیه روزی

افشای تبلیغات جدید موتلفه اسلامی در مطبوعات ایران!

جمعیت موتلفه اسلامی، که در جمهوری اسلامی، روحانیت حکومتی را تحت هدایت و رهبری دارد، پس از شکست در انتخابات مجلس پنجم یک سلسله تبلیغات بیرامون سابق انقلابی خود در مطبوعات وابسته به بازار و موتلفه شروع کرد. این تبلیغات عمدتاً در روزنامه "رسالت" انعکاس یافت. کار این تبلیغات تا آنجا ادامه یافت، که بنیان گذار موتلفه اسلامی آیت الله خیسینی و سپس آیت الله بهشتی و مطهری و... اعلام شد. ترور مشکوک حسنعلی منصور (نخست وزیر دوران سلطنت محمد رضا شاه) محور این تبلیغات انقلابی "قرار گرفت و بازار و حجره های آن کانون های انقلاب و مبارزه!!"

سران موتلفه اسلامی، "عسکراولادی"، "بادامچیان"، "حاج امانی" و... به خانه اعدام شدگان موتلفه و ترورشدهگان جمهوری اسلامی نظیر آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی رفتند و عکس و تفصیلات و گزارش آنرا در مطبوعات حکومتی و پیشاپیش همه آنها روزنامه رسالت منتشر ساختند. در ادامه همین تبلیغات که تدارک انتخابات ریاست جمهوری و میان دوره ای مجلس برای بازار و موتلفه اسلامی است، یک مسابقه هوش هم به ابتکار موتلفه اسلامی بر پا شد و پرسشنامه های آن نیز در روزنامه رسالت انتشار یافت. این پرسشنامه ها در عین حال که در جهت تلقین شجره نامه باصطلاح انقلابی (ترور منصور) تنظیم شده بود، جهت گیری هائی برای تخریب سابق دیگر نیروهای مذهبی نیز داشت. از جمله این تخریب ها، که زیر پوشش تعریف و تمجید از شهدای سالهای اولیه تاسیس جمهوری اسلامی انجام شد و عمدتاً متوجه افراد مورد نظر چپ مذهبی در ایران بود، تحقیر "رجائی" بود که همراه حجت الاسلام "باهنر" در جریان انفجار نخست وزیری کشته شد. موتلفه او را زیر پوشش تبلیغات انقلابی، قابلمه فروش و دوره گرد معرفی کرده بود. این ترفند سرانجام با اعتراض سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی روسو شد و نامه هائی بین این سازمان و موتلفه اسلامی در این مورد رد و بدل شد. آنچه در زیر می خوانید، بخشی از پاسخ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به موتلفه اسلامی در باره همین مسابقات تبلیغاتی و ضد تبلیغ علیه امثال رجائی است:

"ما هم بر این باوریم که برخاستن مرحوم رجائی از میان محرومان افتخار انقلاب است، اما انتقاد ما به شما آن است که چرا با طرح نامیناسب و موهن، آن افتخارات را به مایه تمسخر مبدل می کنید. اگر قرار است از شهیدان و بزرگان انقلاب یاد شود، بهتر است انگیزه و هدف، آشنائی مردم و به ویژه نسل جوان با افکار و اندیشه های آن بزرگان باشد و گرنه برای مردم ضرورت یا حتی فایده ای ندارد که بدانند مادر مرحوم رجائی برای گذراندن زندگی پنبه پاک می کرده و یا بادام و گردو و یا مرحوم رجائی در بازار آهن فروشان دستفروشی می کرده و یا قابلمه می فروخته و غذایش خیار بوده یا چیز دیگری. برای مردم بهتر است بدانند، که مرحوم رجائی از نظر مدیریت، درایت و مواضع فکری و سیاسی و اقتصادی چگونه بود. برای مردم و نسل جوان به مراتب مهم تر آنست که بدانند نظر مرحوم رجائی درباره اقتصاد سرمایه داری چیست؟ با خصوصی سازی کارخانه ها و صنایع موافق بود، یا نه؟ برای بخش خصوصی در اقتصاد کشور چه جایگاهی قائل بود؟ در باره مدارس غیر انتفاعی چه نظری داشت؟ همچنین برای مردم این مهم است که بدانند چه جریانی تلاش وافر میبذول داشت، تا نزدیکترین یاران رجائی را پس از شهادت وی منزوی کند؟ البته ما به دوستان موتلفه حق می دهیم که به دلیل اختلاف نظرهای جدی با مواضع شهید رجائی به ویژه در دوره نخست وزیری وی و نیز مخالفت شدید یا برخی یاران وی نتوانند به طرح و تنظیم چنین سوالاتی بپردازند."

گسترده را اجرا کند و باید خود (بازاری ها) تمام ارکان قدرت را برای اجرای این برنامه بدست بگیرند. همین طیف فساد، تباهی اداری، رشوه خواری و... را نه ناشی از نفس برنامه خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، بلکه ناشی از ضعف مدیریت می داند و خود را میرا از این ضعف معرفی می کند. این طیف در عین حال، انتقاداتی را که مطبوعات غیر حکومتی از برنامه های اقتصادی حکومت و اصولاً سرمایه داری غارتگری می کنند، قابل تحمل نمی داند. آنها در حالیکه طی دو سال اخیر مواضع مهمی را برای کنترل دولتی این مطبوعات قبضه کرده اند (مراجعه کنید به مصاحبه هوشنگ گلشیری در همین شماره راه توده)، هنوز آنرا کامل نمی دانند. آنها معتقدند برای اجرای کامل برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی باید این مطبوعات را تعطیل کرد، اختناق را تشدید کرد، زبان ها را برید، دست ها را شکست، دهان ها را دوخت و... تا کارها در چارچوب برنامه اقتصادی مورد نظر آنها پیش برود. آنها پشت احکام اسلام، شرع مقدس، فقه سنتی و... سنگر گرفته اند، تا مردمی که عملاً مستقیماً توسط خود آنها و یا به کمک آنها غارت شده اند، نتوانند با چهره های اصلی مدافع این غارت و وابستگی اقتصادی آشنا شوند و تیغ بر خیمه و خرگاه آنها بکشند!

راه توده، همانگونه که در کوتاه ترین و فشرده ترین کلمات، در صفحه نخست شماره ۵۱ خود اعلام داشت، و آنرا مثنوی و سیاستی توده ای و متعلق به حزب توده ایران می داند، اعتقاد دارد: باید هر نوع فعل و انفعالات سیاسی در جامعه را به عمق پدیده ها هدایت کرد و مردم را با استفاده از هر امکان ممکن (هر اندازه کوچک و گذرا) برای تغییرات ممکن و تدارک تغییرات اساسی و زیر بنائی آگاه، بسیج و وارد میدان کرد.

امروز مبارزه با برنامه اقتصادی امپریالیسم جهانی، نه تنها به شعار، بلکه به اتحاد و وحدت نظر بسیاری از احزاب چپ و مترقی چه در داخل کشور خود و چه در عرصه جهانی تبدیل شده است. جنبش چپ ایران (حتی چپ مذهبی ایران) خود را نمی تواند از نیروی متحد این جنبش جهانی محروم ساخته و در داخل کشور نیز با حرف و سخن و اشاره ای که برای توده مردم ماهیت اختلافات را روشن نمی کند، خود را از جنبش آگاه مردم محروم سازد. بنابراین، "برنامه جایگزین" که نفی سیاست های اقتصادی، فرهنگی و مذهبی کنونی حاکم بر جامعه را با صراحت اعلام دارد و مردم را به دفاع از آن فرا خواند، همان اندازه در دستور نیروهای حاضر در جامعه (اعم از مذهبی، ملی، دگراندیش و...) قرار دارد، که شرکت اپوزیسیون، با استفاده از هر موقعیتی (هر اندازه اندک و گذرا) در رویدادهای داخلی کشور و در کنار مردم، اهمیت دارد. رویدادهای داخل ایران را باید در عمق آنها بررسی کرد و با مردم بر اساس خواست و نیاز آنها سخن گفت و به بسیج آگاهانه مردم پرداخت. در حالیکه فشارهای مذهبی و فرهنگی ارتجاع و نتایج حاصل از سیاست های اقتصادی حکومت برای مردم نا آشنا نیست و پرداختن به زوایای آن نیز وظیفه اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی است، نمی توان بدون توجه به ریشه های طبقاتی مشکلات امروز جامعه ایران، خود را مبتکر بسیج طبقاتی و آگاهانه مردم در برابر حکومت دانست!

ما در ایران، علیرغم همه ظواهر گمراه کننده جمهوری اسلامی، با حکومتی طبقاتی روبرو هستیم، که پیوندهای ناگزیر جهانی را نیز، مستقیم و غیر مستقیم دارد و جنبشی در برابر آن قرار دارد که محروم ترین اقشار و طبقات اجتماعی یا باورهای مذهبی خود در آن حضور دارند. بخش وسیعی از منتقدان سیاست های مذهبی و فرهنگی حکومت نیز عملاً در کنار و گاه در بطن همین جنبش قرار دارند. تمام ابتکار جنبش چپ و مترقی ایران باید برقراری اتحاد و وحدت عمل بین این دو بخش جنبش و مقابله با ارتجاع حاکم باشد. قشر بندی ها و صف بندی های حکومتی نیز جدا از تاثیرات این جنبش نیست. جنبش و مردمی که عملاً بزرگترین ضریبات را از برنامه های اقتصادی حکومت خورده اند و امروز عملاً در برابر آن قرار دارند و قشر بندی که شکست سیاست "تعدیل اقتصادی" و فشار جنبش برای تغییرات ساختاری در جامعه، آنرا تشدید کرده است. از دل این تنش بزرگ و جناح بندی و قشر بندی، می تواند تحولات اساسی سر بر آورد، اگر همه نیروهای طرفدار این تحولات اساسی شعار ونظری واحد یافته و در لحظه لحظه رویدادهای داخل کشور شرکت کنند. تنش موجود بر سر انتخابات آینده ریاست جمهوری و میان دوره ای مجلس اسلامی و یا هر رویداد دیگری از نظر ما می تواند در خدمت این هدف قرار گیرد و باید سهم خود را در آن پذیرفت!